

● مترجم: همایون نورا حنجر

در باره ادبیات

جهت به نمو و پیشرفت این سرزمین می بخشد، برکنار نمی ماند. سیر تکاملی ادبیات هند نمایانگر تغییراتی است که در تماس با غرب حاصل آمده است.

چند رویداد، ادبیات هند و آریایی در اوایل قرن نوزدهم را که به حالت سکون درآمده بود بزنگیخت و به حرکت در آورد. از میان این رویدادها باید از تأسیس کالج «فورت ویلیام»^(۱) در کلکته، ابداع چاپ و تصمیم دولت بنگال در ۱۸۳۵ مبنی بر تدریس زبان انگلیسی در مدارس نام برد.

کالج «فورت ویلیام» برای آنکه کارکنان غیرنظامی انگلیسی را با تاریخ، حقوق و آداب و رسوم هند آشنا کند، تأسیس شد. چون وظایف اجرایی و اداری ایجاب می کرد که کارکنان غیرنظامی با لهجه های محاوره ای هند آشنایی پیدا کنند، بخشی از برنامه تحصیلی کالج به این موضوع تخصیص داده شد. این شناسایی رسمی و اداری مآلاً بر عامل و عنصر پیشرفت در میان هندیان تحصیل کرده تأثیر نهاد و در نتیجه افکار غرب در این سرزمین راه یافت. نیروی جنبش اضافی با ماشین چاپ پدید آمد.

به هر حال معارفه با تعلیم و تربیت انگلیسی بود که دانش اروپایی را در دسترس هندیان قرار داد و در نتیجه اشکال ادبی جدید، چون رمان، رمانچه، داستان کوتاه، مقاله، مقاله روزنامه ای، بیوگرافی، انتقاد ادبی، درام و نمایشنامه پدید آمدند و نویسندگان جوان هندی مشتاقانه در این راه گام نهادند. حتی پس از استقلال هند در ۱۹۴۷، زبان انگلیسی نقش مهمی در زندگی هندیان ایفا کرد.

پیش از رنسانس قرن ۱۹، شعر ترکیب اصلی در کار ادبی هند به شمار می آمد و مقالات زیادی درباره شعر و شاعری به نگارش درآمد. جنبشهای نو از سنت فاصله گرفتند. شاعران برای الگوها و قالبهای شعری خود به ادبیات بیگانه به ویژه ادبیات انگلیسی چشم دوختند. از واردات این گونه ادبیات «شعر سپید» یا شعر بی قافیه غربی بود.

ظهور نثر، از خصوصیات برجسته عصر نو بود. در حالی که شعر کاملاً آزاد از پایندهای سنت نبود، نثر بی درنگ خود را به تأثیرات نو که بیشتر زبان محاوره ای داشت تا ادبی، تسلیم کرد. موضوعهای غیرروحانی و موردپسند عامه جانشین موضوعهای

سنت وابسته به ادبیات باستانی هند ساخته و پرداخته از کالبد ادبیات سانسکریت و زادگاهش ادبیات پراکریت^(۲) و پالی^(۳) است. این سنت ریشه های تفکرات مذهبی، فلسفی و علمی هندی را در برمی گیرد.

ادبیات «سانسکریت» با زبانهای پراکریت امروزه در سرتاسر بسیاری از قسمتهای هند رایج و متداول است. تعداد زیادی از این زبانها که در میانشان بنگالی، ماراتی، گجراتی و هندو نیز وجود دارد، در ادبیات قرون وسطی نیز نفوذ پیدا کرده است؛ که شرح آن در صحبت از زبانهای فردی به میان خواهد آمد. ادبیات در «ایندو-آریان» در قرن نوزدهم در زیر نفوذ انگلیسیها توسعه یافت و اکنون مهر و نشانه مدرن را بر خود دارد.

ادبیات «دراویدی»^(۴) هند جنوبی مقوله بزرگتر دیگری را تشکیل می دهد. این گونه ادبیات اگرچه با زبانهای سانسکریت ارتباط ندارند، سخت متأثر از ادبیات سانسکریت هم از جهت زبان و هم از جهت بن مایه و موضوع است.

سایر اشکال با نفوذ بر کالبد ادبیات هندی، قصه های عامیانه یا مردمی است که از سنتهای شفاهی هندی و ادبیات آن، مایه می گیرند و در قرن ۱۹ به زبان انگلیسی نوشته شده اند.

ادبیات کلاسیک را در هند نباید ادبیات یک دوره ویژه و یا نوعی خاص به شمار آورد، بلکه باید آن را ادبیاتی سانسکریتی، با زبان روحانی و مذهبی برهمایی، در مراحل گونه گونه پنداشت.

سانسکریت یکی از زبانهای هند و اروپایی است که بین سالهای ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ پیش از میلاد به وسیله مهاجران غربی که خود را آریایی (سانسکریت آریا) می خواندند، وارد شد. نزدیکترین خویشاوند آن ایرانی قدیم است. از لحاظ جغرافیایی سانسکریت لهجه ای شمالی غربی است که به وسیله عرف و رسم مذهبی و تعلیم و تربیت عالمانه ۱۰۰۰ پیش از میلاد به عنوان نوعی لینگوا فرانکا^(۵) در تمام شبه قاره هند گسترش یافت. از لحاظ جامعه شناسی سانسکریت معیاری برای سخنرانی یا وعظ عالمانه فرقه های مذهبی برهمایی در هند است.

و اما ادبیات مدرن هند از جریانهای اجتماعی، سیاسی، تاریخی، اقتصادی و ذهنی و روشنفکری آن که نیروی جنبش و

هند



دوختند و اعمال درخشان روزگار گذشته را بیانی بیدار شده برای ملت گرایی دانستند. در سال ۱۹۲۰ داستان کوتاه در هند بر رمان تفوق داشت و از محبوبیت بیشتری برخوردار بود. این شکل ادبی که ساخته شده بود تا تجربه و یا حالت مجردی را بیان کند، به وضوح یکی از واردات اروپایی بود و ارتباطی با قصه عامیانه بومی نداشت و به روشهای گونه گون ارائه می شد. برخی از نویسندگان به شرح حوادث می پرداختند. و برخی دیگر چون پرم چاند^(۱) شخصیت پردازی را مدنظر قرار داد. پرم چاند نخستین کسی بود که برای بازیگران نمایشنامه های خود بیشتر نمایندگانی از طبقات اجتماعی برگزید تا از روشنفکران. آثار او وضع بد و ناگوار روستایی بدبخت و عجز و محرومیت زن را که

مذهبی و رمزی و درونی گشت. توجه نویسندگان به جای تفکر بر کار خدایان و قهرمانان اسطوره ای یا رفتار کلیشه ای آنها بر آدمی و آزمایشهای زمینی متمرکز شد. رمان نویس با آثار اروپایی به عنوان نمونه ها و قالبها، موضوعهای خود را درباره واقعههای زندگی روزانه و مسایلی که فرد را در جامعه سردرگم می کنند، برگزید. موضوع و مبحث مطلوب او بهسازی و بازساخت جامعه بود. توجه ویژه نویسنده بر سرنوشت آدمیانی که در بحث و جدلهای فرقه های گونه گون مذهبی گرفتار آمده بودند، معطوف شد. رمانهای «تاریخی» و «رمزوراز» مقبولیتی همگانی یافت. نویسندگان که در جنبش و نهضت ملت گرایی در حال تولد گرفتار آمده بودند، برای گرفتن الهام به گذشته هند نظر

قادر نبود با ادبیار و مصیبت مبارزه کند، به تصویر می کشد. دیگر نویسندگان، که فرضیه های اجتماعی را تجربه می کردند، کلام خود را به شخصیت های نمونه ای که می خواستند وضع بد و ناگوار خود را بهبود بخشند، اختصاص می دادند.

به چند دلیل داستان کوتاه در این دوره از رمان برتری داشت. برای نمونه نوشتن رمان وقت بیشتری می طلبید و در هند که نویسنده بندرت برای امرار معاش دست به قلم می برد، عامل قابل توجهی به شمار می آید.

تأدستیابی به استقلال در ۱۹۴۷، کشمکش برای آزادی که الهام اصلی او در نوشتن بود، توجه نویسنده مدرن هندی را به همدوم معطوف داشت. با این حال، ملت جدید در یافتن بیانی ادبی کند پیش می راند، زیرا با پایان گرفتن حکومت بیگانه نویسنده در بند نیروهای متمایز و گونه گون گرفتار آمد که تمایلات جوهر گرایی در طلبی از برای کیفیت زبانی یکی از همین نیروها به شمار می آید.

مرحله اصلی و نخستین در ادبیات مدرن هندی به وسیله بهاراتندوهاریشچاندرا^(۷۷) و مهاویر پراساد دیودی^(۷۸) که در دفتر روزنامه خود «ساراسواتی»^(۷۹) بسیاری از نویسندگان تازه کار را تشویق کرده، عرضه شده است. دیودی معیار ادبی هندی را با ابزاری که در خور و همپایه با آثار پرم چاند باشد، شکل داده است.

دوره میان جنگ جهانی اول و دوم دو نهضت یا جنبش عمده در ادبیات هندی پدید آمد که جنبش نخستین چایاوادا^(۸۰) (رمانتیسیم) با طغیان و شورش ضدشکل گرایی و جدل گرایی مشخص می شود و بیشتر به شعر و شاعری می پردازد.

جنبش دوم پراگاتیوادا^(۸۱) (پیشرفت گرایی) بود که به عنوان واکنشی علیه رمانتیسیم چایاوادا توسعه یافت و تحت تأثیر مارکسیسم خود را با واقعیت های زندگی روزانه و وضع بد و ناگوار و منکوب شده اجزای جامعه بستگی می دهد.

پس از جنگ دوم جهانی دوره نایب کاویتا^(۸۲) (شعر نو) به آجینیا^(۸۳) (آیگیا ۱۹۱۱) تعلق دارد که پرایوگاوادا^(۸۴) (آزمایش گرایی) را به تصویر می کشد. آنگاه رمان نویسان توجه خود را بر زندگی، عرف همگان و احساسات عمومی نواحی ویژه خود معطوف داشتند.

نیروی مؤثری که در جهت احیای زبان اردو شکل گرفت، به وسیله سرصد احمدخان (۱۸۱۷-۱۸۹۸) پایه گذار نهضت آلیگار^(۸۵) ارائه شد که می خواست فرهنگ اسلامی را با دانش غربی در آمیزد و هماهنگ کند. اسدالله خان (موسوم به میرزا غالب) (۱۸۳۲-۱۸۶۹)، محمدحسینی آزاد (۱۸۳۲-۱۹۱۰)، الطاف حسین (۱۸۳۷-۱۹۱۴) و محمد اقبال (۱۸۷۶-۱۹۳۸) برجسته ترین شعرای اردو بودند. پرم چاند نیز در این زمان کسی است که به داستان کوتاه اردو شکل بخشید. «مزرعه امید» او را باید سرآغازی برای این گونه رمانها به شمار آورد.

شخصیت های اصلی در دوره نخست ادبیات مدرن گجراتی عبارتند از: کاوی دالپاترام داهیباهی^(۸۶) (۱۸۲۰-۱۸۹۸) که

در ادبیات سنتی دستی توانا داشت. و نارمادشانکار^(۸۷) (۱۸۳۳-۱۸۸۶).

این دوره نخست از ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۵ به طول انجامید و دوره بعد (۱۸۸۵-۱۹۱۴) با «ساراسواتیکانندرا»^(۸۸) نخستین ادبیات داستانی و کلاسیک گجراتی اثر گواردهانرام تربیاتی^(۸۹) (۱۸۵۵-۱۹۰۷) متمایز می گردد.

سال ۱۸۸۵ مصادف بود با انتشار نخستین شعر کشاورست^(۹۰) (۱۸۶۶-۱۹۰۵). و نخستین رمان هاری نارایان آپته^(۹۱) (۱۸۶۴-۱۹۱۹) که برآغاز ادبیات مدرن «ماراتی»^(۹۲) نشانه گذاشت. سبک های تأثیر گذارنده در نثر به وسیله گوپال گانش آکارکار^(۹۳) (۱۸۵۶-۱۸۹۵) و لوکمانیا بال تیلک^(۹۴) (۱۸۵۶-۱۹۲۰) و ویشنوشاستری چیلونکار^(۹۵) (۱۸۵۰-۱۸۸۲) با بحث های جاندارشان درباره اصلاحات اجتماعی و سیاسی که در روزنامه ها به چاپ می رسید، ارائه شد.

رمان نویسان این دوره (۱۹۲۰-۱۹۴۵) عبارتند از: وامان جوشی^(۹۶) (۱۸۸۲-۱۹۴۳)، شریدار و نکاتش کتکار^(۹۷) (۱۸۸۴-۱۹۳۷) ویشنوساخارام خاندکار^(۹۸) (۱۸۹۸)، و نارایان سیتارام فادکه^(۹۹)

داستان های کوتاه فادکه و خاندکار که در دوره بعد به چاپ رسیدند، شکل و قالبی متمایز از دیگر کوتاه نویسان ماراتی داشتند.

پس از جنگ دوم جهانی نویسندگان ماراتی با زبانی زنده و گیرا بیشتر به تشریح حقایق زندگی پرداختند و کوتاه نویسانی چون گادگیل^(۱۰۰)، گوخال^(۱۰۱) و مادگولکار^(۱۰۲) بسیار درخشیدند. پنڈس^(۱۰۳) نیز در نوشتن رمان «ماراتی» مهارتی بسزا داشت.

بسط و نمو ادبیات بنگالی در قرن ۱۹ در حقیقت یک رنسانس ادبی بود که در تمامی سرزمین هند اشاعه یافت. رام موهان روی (۱۷۷۲-۱۸۳۳) مصلح اجتماعی و پیشرو نثر بنگالی یکی از نویسندگان این دوره بود که تمام عناصر اولیه شعر بنگالی را در آثار خود به کار گرفت.

در جامعه ادب دوست کلکته تغییراتی تحت تأثیر آموزش و پرورش انگلیسی در دانشگاه آنجا (کلکته) پدید آمده بود و خوانندگان آثار ادبی از خواندن فرم های سنتی و ادبی هندی روی برتافتند و توجه خود را به سوی آثار اروپایی معطوف داشتند.

بانکیم چاندرا چاترجی^(۱۰۴) (۱۸۳۳-۱۸۹۴) بزرگترین رمان نویسی بود که از آموزش و پرورش انگلیسی تأثیر گرفت و با دلبستگی به آثار سروالتر اسکات و دیگر نویسندگان معروف انگلیسی به نوشتن پرداخت و در نتیجه ادبیاتی نو پدید آمد.

آخرین و بزرگترین نماینده این مکتب رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱) بود. تاگور بی شک، شاعر، داستان پرداز، نقاش، موسیقیدان و درام نویسی پرکار بود که زبان خود را دوست می داشت و آن را از اسارت رهنماید و از برای خود معیاری در نوشتن ارائه داد. از این رو هوش، لطافت طبع، بذله گویی، خشم، بصیرت و همدردی باعث شد که تمام مردم

بنگال او را عزیز و گرامی بدارند.

با گسترش آموزش و پرورش انگلیسی پس از ۱۸۳۵ در هند، بسیاری از نویسندگان هندی آثار خود را به انگلیسی انتشار دادند. رمان و داستان کوتاه که هر دو از غرب متأثر بودند، وسایلی برای بیان اندیشه در هند شدند. از همان آغاز بسیاری از رمان نویسان توجه خود را به مسایل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی معطوف داشتند.

یکی از مشهورترین نویسندگان هندی در قرن بیستم مولک راج آناند^(۳۵) است که باید او را در زمره کسانی دانست که آثار خود را به انگلیسی انتشار می دهد. رمان «کولی»^(۳۶) او داستان جوانکی اهل کوههای شمال هند است که برای امرار معاش دست به کارهای پست و نوکر مآبانه می زند، «ریکشاشا»^(۳۷) می شود و سرانجام از بیماری سل می میرد.

یکی دیگر از رمانهای آناند، «لمس ناپذیر» (۱۹۳۵) است که در آن یک روز از زندگی جوانکی از طبقه پست اجتماع به تصویر کشیده می شود. رمان «دو برگ و یک شکوفه» (۱۹۳۷) آناند از محنت و مشقت کارگران در یک مزرعه چای در «آسام» سخن به میان می آورد. رفتار زنان روستایی هند، در رمان «پیرزن و گاو» (۱۹۶۰) آناند به تصویر کشیده می شود. رمان «مرگ یک قهرمان» (۱۹۶۳) او ما را به کشمیر - هنگام انفصال و مشکلات آن - می برد.

منازعه و کشمکش برای به دست آوردن استقلال، موضوع تم بسیاری از رمانهای نویسندگان هندی به انگلیسی شده است. رمان «گانندان وطن پرست» اثر سیدهاناتا و نکاتارامانی^(۳۸) که نویسنده ای از جنوب هند است، در زمره این گونه رمانها به حساب آمده است.

خوشنونت سینگ^(۳۹) در رمان «مانو ماجرا»^(۴۰) (۱۹۵۶) صحنه ای را در مرز میان هند و پاکستان به تصویر می کشد و به توصیف حوادث سال ۱۹۴۷ در آن می پردازد.

کتاب «من نوای هندلیب را نمی شنوم» از این نویسنده (۱۹۶۱) منازعه ها و بحرانیهای پدید آمده در یک خانواده پنجابی را هنگامی که افراد آن درگیر جنبش تروریستی سال ۱۹۴۷ شده اند، به تصویر کشیده است.

«کانتاپورا»^(۴۱) (۱۹۳۸) نخستین رمان راجا راتو^(۴۲) نیز به انگلیسی انتشار یافته است که از عدم همکاری و زندگی آدمهای یک دهکده کوچک یاد می کند. □

■ پانویس:

1. Prakrit
2. Pali
3. Dravidian
4. Lingua Franca: زبان آمیخته با زبانهای دیگر
5. William Fort
6. Prem Chand
7. Bharatendu Harishchandra
8. Mahavirsad Dwivedi
9. Saraswati
10. Chayavada
11. Pragativada
12. Nayi Kavita
13. Ajneya (Ageya)
14. Prayogavada
15. Allgarh
16. Kavi Dalpatram Dahyabhai
17. Narmadshankar
18. Sara svaticandra
19. Govardhanram Tripathi
20. Keshavust
21. Hari Narayan
22. Marathi
23. Gopal Gunesh Agarkar
24. Lokmanya Bal Gangadhar Tilak
25. Vishnushastri Chiplunkar
26. Vaman Joshi
27. Shridar Venkatesh Ketkar
28. Vishnu Sakharam Khandekar
29. Narayan Sitar am Phadke
30. Gadgil
31. Gokhale
32. Madgulkar
33. Pendes
34. Bankim Chandra Chatterji
35. Mulk Raj Anand
36. Coolie
37. Ricksha
38. Sitahanatha Venkataramani
39. Khushwant Singh
40. Mano Majra
41. Kanthapura
42. Raja Rao

